

بررسی و تحلیل لایه توصیف در مفاخره‌ها و رجز خوانیهای گرشاسبنامه و بانوگشاسبنامه؛ براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

فرحناز جلالی قاسم‌پور^۱، رضا اشرف‌زاده^{۲*}، بتول فخر اسلام^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

خرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۵، صص ۱۵-۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6776

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: گرشاسبنامه از اسدی و بانوگشاسبنامه از شاعری نامعلوم را باید از آثار مهم حماسی در زبان فارسی به شمار آورد. اگرچه رویکرد غالب در این دو اثر، حماسی است، انعکاس مؤلفه‌های عاطفه‌محور که با مبانی ادبیات غنایی پیوند دارد، بخوبی برجسته شده است. رجزخوانی و مفاخره از جمله مصداقهای مؤلفه‌های غنایی است که پهلوان برای تأمین اغراض گوناگون خود مورد استفاده قرار میدهد. هدف از تحقیق حاضر آن است که با کاربست مبانی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، سطح توصیف در این رجزها و مفاخره‌ها را بازنمایی کند تا ابعاد گوناگون این حربه‌های نظامی کاویده شود. سؤال اصلی تحقیق این است که تفاخر و رجزخوانی در آثار مذکور چه تأثیری در بازنمایی گفتمان «قدرت» دارد و این مقوله در چه مؤلفه‌های گفتمانی نمود پیدا کرده است؟

روش مطالعه: این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: کلمه‌ها در مفاخره‌ها و رجزها برای راه‌اندازی جنگ روانی از سوی پهلوانان به کار برده میشوند. همچنین کلمات در آثار مذکور، رویکرد «شبان و بره» را در گفتمانهای طرح‌شده از سوی شخصیتها نشان میدهند. در ارتباط با شخصیتها، پهلوانان با تشریح مجموعه‌ای از کنشها و نیز تأکید بر تواناییهای جسمانی خود، شکاف موجود میان رجزخوان با فرد مقابل را در بالاترین حد ممکن نشان میدهند. در سطح همنشینی، باهم‌آیی شبکه‌های کلمات در عبارات و جمله‌های متعدد، بسط‌دهنده هژمونی قدرت است. ضمیرها در این منظومه‌ها، در بازتاب دادن سلسله‌مراتب حاکم بر مناسبات بینافردی و اجتماعی نقش داشته‌اند. وجه فعلها در رجزها و مفاخره‌ها غالباً اخباری است که این امر بیانگر قطعیت مسائل مطرح‌شده است. همچنین اقتدارگرایی یکی از پیامهای مهمی است که با تحلیل فعلها به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری: تحلیل رجزها و مفاخره‌ها در آثار مذکور در سطح توصیف، نشان از تقابل‌سازی آگاهانه از سوی سراینده‌ها در معرفی شخصیتها دارد. همچنین غیرت‌سازی میان گفتمانهای طرفین بخوبی دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۳۰ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۵ تیر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۹ مرداد ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

گرشاسبنامه، بانوگشاسبنامه، مفاخره و رجزخوانی، تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، قدرت.

* نویسنده مسئول:

r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir
۲۶۶۳۰۷۸۱ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating and analyzing the layer of description in the boasting and arrogance of Garshasbnameh and Banoogoshasbnameh; Based on Norman Fairclough's theory of critical discourse analysis

F. Jalali Ghasempour¹, R. Ashrafzadeh*¹, B. Fakhr Islam²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 May 2022
 Reviewed: 20 June 2022
 Revised: 6 July 2022
 Accepted: 20 August 2022

KEYWORDS

Garshasbnameh,
 Banoogoshasbnameh,
 boasting and arrogance,
 Critical Discourse Analysis,
 Fairclough, Power.

*Corresponding Author

✉ r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir

☎ (+98 51) 36630781

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Asadi's Garshasbnameh and Banoogoshasbnameh should be considered as important epic works in Persian language. Although the dominant approach in these two works is epic, the reflection of emotional components that are linked to the basics of lyrical literature is well highlighted. Singing and boasting are among the examples of lyrical components that Pahlavan uses to meet his various goals. The purpose of the present research is that by applying the theoretical foundations of Fairclough's critical discourse analysis, the level of description in these brags and boasts has been represented in order to explore the various dimensions of these military tactics. The main question of the research is, what is the effect of boasting and boasting in the mentioned works in the representation of the discourse of "power" and in what discourse components has this category appeared?

METHODOLOGY: This research was done based on library sources and descriptive-analytical method.

FINDINGS: Words are used in brags and jokes to start a psychological war by the wrestlers. Also, the words in the mentioned works show the approach of "shepherd and lamb" in the discourses proposed by the characters. In connection with the characters, by describing a series of actions and emphasizing their physical abilities, the wrestlers show the gap between the singer and the other person as high as possible. At the level of association, the commonality of word networks in multiple phrases and sentences is an extension of power hegemony. Pronouns in these systems have played a role in reflecting the hierarchy governing interpersonal and social relations. The form of the verbs in boasting and arrogance is often news, which indicates the certainty of the issues raised. Also, authoritarianism is one of the important messages obtained by analyzing verbs.

CONCLUSION: The analysis of idioms and boasting in the mentioned works at the level of description shows a conscious confrontation by the singers in introducing the characters. Also, alienation between the discourses of the parties is clearly seen.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6776](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6776)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

با بهره‌گیری از تحلیل گفتمانی میتوان لایه‌های هویتی، رابطه‌ای و فکری اثر ادبی را مورد نقد و بررسی قرار داد و اندیشه اهل ادب را بررسی کرد. آنچه به تحلیل گفتمان موضوعیت میبخشد و بر جنبه‌های کاربردی آن می‌افزاید، آگاهی یافتن به لایه‌های پنهان ایدئولوژیک در یک اثر تولیدشده و پی بردن به مفاهیم مغفول‌مانده‌ای است که نویسنده و خالق متن بصورت آگاهانه، از آن یاد کرده و با مخاطبان خویش به اشتراک گذاشته است. تحلیل گفتمان انتقادی^۱ موجب رمزگشایی از لایه‌های ایدئولوژیک متن میشود و امکان ارائه تفسیرها و گزارشهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید از آن را فراهم میسازد. این شیوه که بعنوان زیرشاخه‌های دانش زبانشناسی شناخته میشود، در چند دهه گذشته بسیار مورد توجه اهل فن قرار گرفته و نظرات گوناگونی پیرامون زوایای پیدا و پنهان آن ارائه شده است. از دید نظری، «تحلیل گفتمان انتقادی شاخه‌ای از زبانشناسی است که زبان را در ارتباط تنگاتنگ با جامعه و بافت غیر زبانی آن در نظر میگیرد و گرایشی است که از بطن جامعه‌شناسی جوانه زده است» (آقاگل‌زاده و دهقان، ۱۳۹۳). بنابراین از این طریق میتوان بسیاری از پیامها و مفاهیم غیر مکشوف یک متن را دریافت و امکان دستیابی به زمینه اجتماعی و رای متن را فراهم کرد و با بررسی عوامل برون‌متنی و لایه‌های زبانی متون، ایدئولوژی حاکم بر بکارگیرندگان آن را مشخص نمود (پارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲). به نظر میرسد کاربرد این نوع تحلیل گفتمان انتقادی در برابر گفتمانهای ساختگرا و نقشگرا برتری محسوسی دارد و به کمک آن، دقیقتر و علمیتر میتوان متون گوناگون را تحلیل نمود. دلیل اصلی این برتری، مبتنی بودن تحلیل گفتمان انتقادی بر ساختارگرایی اجتماعی است. مؤلفان کتاب *نظریه و روش در تحلیل گفتمان* عقیده دارند شالوده ساختگرایی اجتماعی بر بنیاد این رویکرد است که شیوه‌های سخن گفتن ما انسانها فقط نشان‌دهنده جهان، کیستی و روابط اجتماعیمان نیست، بلکه در ایجاد و دگرذیسی این شاخصها نیز، کارکردی فعال دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱-۲).

منظومه‌های حماسی *گرشاسبنامه* و *بانوگشاسبنامه* در گستره حماسی شعر فارسی از اهمیت برخوردارند و پس از *شاهنامه* فردوسی میتوان از این آثار شاخص یاد کرد. این سروده‌ها از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی و کاویدن هستند که در این بین میتوان به مؤلفه‌های غنایی و عاطفه‌محور آن اشاره کرد. اگرچه شخصیت‌های اصلی در این آثار، پهلوانان و شاهان بوده و پیوسته در حال مبارزه با دشمن برای حفظ کیان خود و سرزمینشان هستند، ولی بواسطه خوی انسانی از کنشها و واکنشهای عاطفی و احساسی برکنار نیستند و گاهی همچون افراد عادی نمودهای شادی، غم، غرور، شکست و... در آنها دیده میشود. بر پایه این توضیحات، میتوان *گرشاسبنامه* و *بانوگشاسبنامه* را براساس مبانی غنایی سنجید. از جمله برون‌دادهای عاطفی در شخصیت‌های حاضر در این منظومه‌ها، رجزخوانی و مفاخره است که باید آن را نوعی واکنش احساسی به شمار آورد که فرد برای تأمین منافع شخصی و گاهی گروهی به کار میگیرد. این رجزها و مفاخره‌ها در لایه‌های زیرین خود دارای بار معنایی متنوعی هستند و برای نیل به هدفهای گوناگون به کار گرفته میشود. با کاربست مبانی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف میتوان به ژرفساخت این لایه‌ها پی برد و کیفیت ادبی سرایندهان دو منظومه مذکور را در پرداختن به دنیای عاطفه انسانی مورد سنجش قرار داد. بازکاوی سطح توصیف در این مفاخره‌ها و رجزها که در قالب بررسی و تحلیل فعل، اسم، ضمیر و... صورت میگیرد، اثری مطلوب در رسیدن به خوانشی درست از اشعار خلق شده دارد؛ چراکه بسیاری از اشاره‌ها و جزئی-نگریهای شاعران در لایه‌های گوناگون ذکر شده و بصورت زیرساخت در قالب کلمه، فعل، ضمیر و... مطرح شده

^۱. Critical Discourse Analysis

است. بنابراین بازخوانی لایه‌های فکری شاعران با کمک مبانی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف باعث آشکارسازی ابعاد جدیدی از قریحه ادبی و منظومه فکری آنها میشود که پیش از این نامکشوف بوده است. هدف و مسئله اصلی در تحقیق حاضر، بررسی ژرفساخت مفاخره‌ها و رجزخوانیها در منظومه‌های *گرشاسبنامه* و *بانوگشاسبنامه* براساس مبانی نظریه فرکلاف است و سؤالات اصلی آن بدین شرح است: تفاخر و رجزخوانی در آثار مذکور چه تأثیری در بازنمایی گفتمان «قدرت» دارد؟ این مقوله در چه مؤلفه‌های گفتمانی نمود پیدا کرده است؟

روش مطالعه

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و داده‌های پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای و یادداشت‌برداری به دست آمده است. ساختار مقاله بدین صورت است که ابتدا ابیات مندرج در *گرشاسبنامه* و *بانوگشاسبنامه* که شامل رجزها و مفاخره‌ها هستند، استخراج شده و سپس ذیل عنوانهای «کلمات»، «شخصیت‌پردازی»، «همنشینی و باهم‌آیی»، «ضمایر» و «وجه فعلها» ذکر گردیده و در نهایت تحلیلی براساس بیتهای انجام شده است. جامعه آماری تحقیق حاضر، منظومه‌های *گرشاسبنامه* و *بانوگشاسبنامه* است.

ضرورت و سابقه پژوهش

بازخوانی متون ادبی با توجه به مبانی تحلیل گفتمان انتقادی، ضمن آسیب‌شناسی عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، باعث گسترش زاویه دید انتقادی مخاطبان عام و خاص میشود و بر قدرت تحلیلی‌گرانه آنها می‌افزاید. ادبیات با استفاده از گفتمان انتقادی - تحلیلی، بر درک مخاطب، اثر بارزی میگذارد و زمینه‌های لازم را برای حضور مؤثر و دیالکتیکی وی در جامعه فراهم میکند و از او عنصری پویا و اثرگذار در سیر تحولات گوناگون میسازد. بررسیها نشان میدهد که تاکنون در هیچ پژوهشی لایه‌های روساخت رجزخوانی و مفاخره در متون حماسی فارسی براساس مبانی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، بررسی و تحلیل نشده است. از این رو در پژوهش حاضر برای نخستین بار به این موضوع پرداخته میشود. با این حال در دو تحقیق بصورت کلاسیک و سنتی، مطالبی در ارتباط با مفاهیم یادشده ارائه شده است. مرادی و صلواتی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به کارکرد رجز و رجزخوانی در *شاهنامه* و *گرشاسبنامه* پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که بنمایه اصلی رجزها در این دو اثر، نازش به اصالت، گوهر و نژاد است و افتخار کردن به هنر جنگاوری، دشمن‌شکنی، کاربرد فنون و ترفندهای رزمی است. همچنین مهماندوست کتلی و فخراسلام (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «بررسی مؤلفه‌های غنایی و کارکرد آن در منظومه *بانوگشاسبنامه*» به مقوله مفاخره بعنوان یکی از مصداقهای ادب غنایی اشاره کرده‌اند و بصورت سطحی و گذرا به انواع آن پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

مفاخره و رجز: مفاخره از دید لغوی به معنی فخرفروشی و خودستایی است. فردی که گرفتار دیو غرور بوده و بینش و درک درستی از خویش نداشته باشد، به این صفت ناپسند اخلاقی مبتلا میشود. خودبرتربینی با عنصر احساس گره خورده است. در نتیجه میتوان آن را مؤلفه‌ای غنایی به حساب آورد. از دید ادبی، «مفاخره اشعاری را گویند که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخندانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و

عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احياناً افتخارات قومی و خانوادگی و بطور خلاصه در شرف نسب و کمال حسب خویش سروده است» (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸). اگر این تفاخر در کارزار جنگ و ستیز تبلور پیدا کند، به آن رجزخوانی میگویند. این روش و حربه از سوی پهلوان به کار گرفته میشود تا خودباوری و روحیه همورد خود را به چالش بکشد و اعتماد به نفس را در خود بشکل غلوشده‌ای افزایش دهد. در مفاخره‌ها و رجزخوانیها اشاره به افتخارات صرفاً به سطح فردی محدود نمیشود و به هویت خانوادگی و قومی هم، پرداخته خواهد شد.

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف: از دید فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی به شکلی سامانمند به تحقیق درباره روابط غالباً مبهم علیت و تعیین کنندگی میان کنشهای گفتمانی، رخدادها و متون و ساختارها و روابط و فرآیندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی میپردازد (Fairclough, 2002: 79-80). الگوی گفتمانی فرکلاف دارای سه سطح مشخص است: توصیف، تفسیر و تبیین. سطح توصیف مرحله‌ای است که «با ویژگیهای صوری متن ارتباط دارد» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶). در این لایه به مؤلفه‌هایی مانند توجه به نظام نوبتگیری، رعایت ادب، انتخاب کلمات و مناسبات معنایی آنها، روح گروهی، عبارت‌بندیهای افراطی و دگرسان، گونه ادبیات استفاده‌شده و دستور زبان پرداخته میشود. سطح تفسیر مرحله‌ای است که شامل فرایندهای گفتمان و تفسیر متن میشود. تفسیر ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. منظور از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای استفاده‌شده از جانب تفسیرگر در تفسیر متن است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۶۷). سطح تبیین مرحله‌ای است که «به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی میپردازد. اینکه چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶). تبیین به اثربخشیهای بازتولیدی گفتمانها بر حفظ یا دگرگونی ساختارها میپردازد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

بررسی مفاخره‌ها و رجزها در سطح توصیف

کلمات: یکی از موجودات شگرف و عجیبی که در فرهنگهای گوناگون بشری ماهیتی ترسناک و خوف‌انگیز دارد، اژدهاست. کسانی که بتوانند در برابر این موجود، ایستادگی نشان دهند و آن را از پای درآورند، نمود و نماد مردانگی و پهلوانی به شمار می‌آیند. در ابیات ذیل، اسدی در توصیف شجاعت گرشاسب به این مهم اشاره میکند تا از طریق ظرفیتهای این کلمه، میزان دلاوری این شخصیت را نشان دهد. در واقع زمانی که اسدی این واژه را به کار میگیرد، نوعی تقابل قدرت را بازنمایی میکند و دو ابرقدرت را در برابر هم قرار میدهد تا عیار گرشاسب سنجیده شود.

سپهبد برآشفت و گفت از نبرد
به یزدان که داد از بر خاک و آب
مرا چرخ گردان نگوید که گرد
زمین را درنگ و زمان را شتاب
کزین جایگه برنگردم کنون
مگر رانده از اژدها جوی خون
(گرشاسبنامه، بخش شصتم، بیت‌های ۲۱-۱۹)

یکی از اغراض اسدی از ذکر رجزخوانیها و تفاخرها در *گرشاسبنامه*، بازنمایی قدرت جنگاوری پهلوان مطبوع خودش است. در یک سوی میدان، گرشاسب قرار دارد که با اعتماد به نفس و خودباوری، طرف مقابل خود را به ستیز و نبرد دعوت میکند و در سوی دیگر، دشمن او که فردی برجسته به نظر میرسد، قدرتنمایی میکند. این رویارویی از زبان گرشاسب امری ساده تلقی میشود تا با راه‌اندازی جنگ روانی، در نبرد جسمانی هم برنده باشد. کلمه‌های بسیاری در بازنمایی این مفهوم اثرگذار هستند و شاعر از کلمه‌هایی استفاده میکند که کوبش زیادی در متن تولید

میکند و موقعیت حساس جنگی را بخوبی تشریح کرده و درنهایت، مخاطب را با قدرت پهلوان ایرانی آشنا میسازند. در این بین میتوان به «گرز، خون، تیغ، زخم و ...» اشاره کرد.

بکوبم به گرز گران سرت پست
کنم رخس از خون بر و تیغ و دست
نیرزی تو و هرچه لشکرت پاک
بر زخم گرزم به یک مشت خاک
(گرشاسنامه، بخش صدم، بیت‌های ۳۶-۳۵)

یکی از مؤلفه‌های مهم در تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت است. توجه عمده تحلیل گفتمان انتقادی به قدرت و خصوصاً قدرت بازتولیدشده نهادی معطوف است. هدف تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل روابط ساختاری سلطه، تبعیض، قدرت و کنترلی است که در زبان تجلی مییابد. تحلیل گفتمان انتقادی بر این امر تأکید دارد که گفتمان، ابزاری در خدمت قدرت است که معمولاً درک نحوه کارکرد آن دشوار است (Jeffrirs, 2010: 19). بر این پایه، سراینده بانوگشسنامه سعی میکند گفتمان قدرت را در سطح کلمه منعکس کند و ابعاد گوناگون این تقابل را شرح دهد. در این اثر، زمانی که فرامرز و بانوگشسب از سوی رستم (که خود را بشکل فردی ناشناس درآورده است)، محاصره و تهدید میشوند، او سعی میکند نسب و گوهر خود را یادآور شود تا موازنه قدرت را که تا حدی به خطر افتاده است، به سود خود تغییر دهد. از این رو از کلمه‌ای محوری یاد میکند تا ارباب و ترسی در دل دشمن ناشناس پدید بیاورد. او خود را دختر رستم معرفی میکند تا نشان دهد از چه پشتوانه استواری بهره‌مند است. درواقع بانوگشسب با ذکر نام رستم، از قدرتی پنهان و در سایه سخن میگوید که قادر به برهم زدن شرایط و ایجاد فضایی جدید است و البته حالت بازدارندگی دارد.

من آن رستم زال را دخترم
چو از گوهر او بود گوهرم
گرفتم که هستی چو دیو سفید
زمن بر زمینت چو یک شاخ بید
مشو غره بر بازو و زور خویش
برین برز بالا و هم نام و کیش
اگر کوه باشی، چو کاهت کنم
بدین گرز چون خاک راهت کنم
(بانوگشسنامه، بیت‌های ۱۷۱-۱۶۷)

شخصیت پردازی: قهرمانان مفاخره‌ها و رجزخوانیهای مندرج در *گرشاسنامه* و *بانوگشسنامه* پهلوانان و جنگاوران هستند. کسانی که نقش مهمی در شکلگیری گفتمان قدرت در حاکمیت‌های مختلف دارند و بعنوان یکی از بازوهای اصلی هسته مرکزی قدرت شناخته میشوند. در رویاروییهای پیش‌آمده میان شخصیت‌های منظومه‌های حماسی مذکور، تلاش بر این است که شکاف موجود میان رجزخوان با فرد مقابل در بالاترین حد ممکن نشان داده شود و با بزرگنمایی در شماری از مصداق‌های شخصیتی و فراشخصی، گوینده اعلام برتری نماید. درواقع پهلوان از طریق ذکر این رجزها و مفاخره‌ها سعی میکنند با اشاره به سازوکارهای مرتبط با قدرت، فرایند تمایزگذاری بین «خودی» و «غیر» را تسریع بخشند و درنهایت، برتری خویش را ثابت کنند.

گرشاسب در پاسخ به «بهو»، قدرت جنگاوری خویش را به رخ میکشد و از عزم و اراده خود برای درهم شکستن مواضع دشمن سخن میگوید. او از نابرابری قدرت در این تقابل یاد میکند و چنین باور دارد که از دید جسمانی، برتری محسوسی بین او و بهو دیده میشود. گرشاسب با اطلاع از این مهم به مواضع قدرت‌آفرین بهو حمله‌ور میشود و او را از دید سیاسی، اقتصادی و نظامی تهدید میکند. درواقع او گفتمان سلطه‌جویانه خود را صرفاً به درگیری تن به تن نظامی محدود نمیکند، بلکه هدف او دست‌اندازی به دیگر مصداق‌های قدرت‌ساز برای بهو است.

سپهد ز خشم دل آشفته و گفت
 بگویش سخن پیش از این در ستیز
 کنون گت ز گرز من آمد نهیب
 کسی کو نترسد ز یزدان پاک
 همی چاره سازی که من هند و چین
 کفی خاک ندهم که بر سر کنی
 که هوش و خرد با بهبود نیست جفت
 نگفتی همی جز به شمشیر تیز
 گرفتی ز سوگند راه فریب
 مر او را ز سوگند و پیمان چه باک ...
 سپارم به چنگت نخواهد بُد این
 نه نیز آب چندان که لب تر کنی
 (گرشاسبنامه، بخش سی و دوم، بیت‌های ۴-۱ و ۱۰-۹)

گرشاسب برای آنکه برتری خود را به بهو نشان دهد، به تشریح مجموعه‌ای از کنشهای خود میپردازد که طبق آن، او با شیر در بیشه میجنگد و تجربه حضور روی آتش را دارد و بجای لباس، خار بر تن میکند. همه این مصداقها برای این مطرح میشود تا او بتواند گفتمان سلطه‌محور و قدرتجویانه خود را نشان دهد. این کنشها و رخدادها ریشه در مناسبات قدرت دارد و به شکل باور متقن از سوی گرشاسب شکل میگیرد و وارد مبارزه قدرت میشود. در ادامه گرشاسب با وجود همه برتریهایی که دارد، سلسله‌مراتب گفتمان خود را تبیین و بازنمایی میکند. به این معنا که او اگرچه خود را نیرومند و برتر می‌شمارد، در نهایت در رتبه‌بندی قدرت در مرتبه‌ای فرودین نسبت به شاه قرار میگیرد و همواره خود را پایبند به این سلسله‌مراتب میدانند. در اینباره باید گفت که گرشاسب سعی کرده است هویتها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و برای رقیب سیاسی و نظامی خود بازنمایی کند و این، موضوعی است که از دید مؤلفان کتاب نظریه و روش در تحلیل گفتمان، در ساحت گفتمان نمود پیدا میکند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

من از بیشه با شیر کوشم همی
 نهم دیده در پای پیل ژبان
 بر آتش بوم خار پوشم همی
 نپیچم سر از رای شاه جهان
 (گرشاسبنامه، بخش سی و دوم، بیت‌های ۳-۵۲ و ۵۳-۵۲)

یکی از اصلیت‌ترین گفتمانهایی که در رجزخوانیها نمود پیدا میکند، اظهار قدرت به حریف است. بر این اساس، فرامرز قدرت بدنی خود را به رخ مهاجم (رستم نقاب بر صورت) میکشد و از تواناییهای جسمانی خود پرده برمیدارد. هرکدام از شخصیت‌هایی که در بانوگشاسبنامه در برابر هم قرار میگیرند، گفتمانهای مطلوب خود را نمایندگی میکنند و گفتمان رقیب را به رسمیت نمیشناسند. هر اندازه کلمه‌ها در بازنمایی و تشریح این قدرت اثرگذارتر باشند، شاهد خلق و پرورش شخصیتی برتر و کمال‌یافته (دست‌کم در حوزه مسائل جسمانی) هستیم. در این گفتمان که با مفاهیم قدرت، سلطه و هژمونی گره خورده است، آنچه اهمیت پیدا میکند، خودی‌سازی گفتمان مطبوع و غیرسازی گفتمان دیگری است؛ بنابراین فرامرز سعی میکند فرد ناشناس را بدنژاد و گستاخ معرفی کند و خود را عامل و عنصری برای مقابله با چنین افرادی معرفی نماید.

به آواز گفتش که ای بدنژاد
 چنان برکشم من زیانت از دهن
 که باشی که این گفته آری به یاد
 که دیگر نگویی بدینسان سخن
 به خنجر جدا سازم از تن سرت
 بکوبم به گرز گران پیکرت
 (بانوگشاسبنامه، بیت‌های ۳۳-۴۱ و ۴۲-۴۱)

فرامرز، اصل و نسب خود را به مهاجم یادآور میشود. او از طریق این مفاخره، شایستگیهای خود را به نمایش میگذارد. البته آبخور این شایستگیها منحصر به شاخصه‌های فردی نیست و جنبه‌ای کلیتر پیدا میکند. به این

معنا که فردی چون فرامرز از طریق معرفی شخصیتی مانند رستم سعی میکند با القای این مهم که گفتمان او و تهمتن ریشه در یک منبع دارد، رویکرد تهاجمی فرد ناشناس را به نگرشی تدافعی بدل نماید. آنچه شخصیتها از طریق پرداختن به مفاخر خود و نیاکانشان در پی رسیدن به آن هستند، با مفهوم قدرت درآمیخته است. طرح چنین گفتمانهایی (جنگ نرم) بسترهای لازم را برای رسیدن به قدرت فیزیکی (جنگ سرد) فراهم می‌آورد.

منم بار آن تازه فرخ‌درخت
 فرامرز گردنکش و نامدار
 پدر رستم زال سام و سوار
 که بانوگشسبش همی خواند باب
 به شمشیر، شیران شکار ویند
 به نیزه، دلیران شکار ویند
 (همان، بیت‌های ۱۵۰ و ۱۵۵-۱۵۳)

همنشینی و باهم‌آیی: با بررسی همنشینی و باهم‌آیی، ارائه‌ی تحلیلی درست از مناسبات قدرت در *گرشاسب‌نامه* و *بانوگشسب‌نامه* فراهم میشود. در این آثار هر گاه موقعیتی پیدا میشود که افراد به معرفی همدیگر میپردازند، شبکه‌ای از کلمه‌ها در کنار هم قرار میگیرد تا ماهیت گوینده بهتر نشان داده شود. در بیت‌های ذیل، وقتی خوشه‌های کلمات «پور رستم، گو پیلتن، آذرگشسب، بانوگشسب و شکارافکن» در کنار هم قرار میگیرند، بخوبی فضای گفتمانی قدرت‌نگرانه‌ی یکی از طرفین بازنمایی میشود. درواقع گوینده مجموعه‌ای از کلمه‌ها را در کنار هم قرار میدهد و چینش منظمی را پدید می‌آورد که تأثیری برجسته در فهم و دریافت شنونده و مخاطب دارد. چنانکه فرامرز با این کلمه‌ها، خودش را به پیران ویسه معرفی میکند:

فرامرز گفت ای سر انجمن
 دگر نامداری چو آذرگشسب
 منم پور رستم گو پیلتن
 مرا خواهر و نام بانوگشسب
 که تا جا گرفتیم در مرغزار
 شکارافکنان هر طرف در گذار
 (همان، بیت‌های ۲۴۰-۲۳۸)

تمرتاش زمانی که در دربار افراسیاب حضور دارد، برای چگونگی برخورد با فرزندان رستم سخنانی را مطرح میکند که مبتنی بر هژمونی سخت و خشن است. به این معنا که او سعی میکند با تحقیر مظاهر اصلی گفتمان رقیب بویژه رستم، قدرت و گفتمان موردنظر خود را برتری دهد و به مخاطب اصلی خود یعنی افراسیاب این پیام را انتقال دهد که آنها قادر به شکست سلطه‌ی رقیب هستند. درواقع تمرتاش با تکیه بر «غیریت‌سازی» گفتمان مطبوع خاندان رستم، در پی گسترش هژمونی تورانی است. او خود را نماد و نمود اصلی گفتمان «خودی» میدانند و خویشتن را با تهمتن مقایسه میکند. او از لشکری سخن میگوید که سرشار از پهلوانان خنجرگزار هستند. در گفتمان مطلوب تمرتاش، کارکردگرایی (از نوع منفی و خشن) هویداست. به این معنا که او سعی میکند بجای گفتگو و مذاکره، از راه خشونت و برخورد سخت، گفتمان و هژمونی موردنظر خود را تسری دهد و رقیب را کنار بزند. این امر را میتوان از باهم‌آیی خوشه‌های کلمات «رستم، هراس، لشکر، پهلوان خنجرگزار، سوزاندن زابل، کشتار رستم و زال، تیرباران شهر، کینجویی و انتقامگیری» دریافت. تأکید چندباره‌ی او بر نام رستم و متعلقات مربوط به این شخصیت، نشان از تضادهای ایدئولوژیک و گفتمانی میان آنها دارد که البته در سطح کلان، باید این تضادها را مربوط به گفتمان دو قوم و ملت ایرانی و تورانی به حساب آورد.

ز رستم چه داری تو دل پرهراس
 گزینم ز لشکر ده و دو هزار
 مرا زو به مردی فزونتر شناس
 همه پهلوانان خنجرگزار

از اینجا روم تا به کابلستان بسوزم بر و بوم زابلستان
نه رستم بماند نه دستان پیر ببارم در آن شهر باران تیر
ز خون لعل سازم در آن نعل اسب ز پرده کشم جعد بانوگشاسب
(همان، بیت‌های ۵۵۸-۵۵۴)

در *گرشاسبنامه*، شخصیت اصلی داستان یعنی گرشاسب، قدرت برتر است و گفتمان مخصوص به خود را دارد. دیگران در برابر این گفتمان کاری از پیش نمی‌برند و در غالب موارد، شکست می‌خورند. اسدی این شخصیت را تا حدی بدیل رستم در *شاهنامه* فردوسی قرار داده است. زورآزمایی و توان جنگاوری گرشاسب در رجزخوانیهای او برای شاه قیروان بخوبی هویدا است. او به مخاطب خود با زبان تهدید یادآور می‌شود که با اقدامات نظامی مختلف، سرزمینهای گوناگونی را مطیع خود کرده و شاهان را به زیر پای درآورده است. اشاره به سرنوشت منهراس دلیر، فتوحات او در روم و هند، تصرف سرزمینهای اطراف سند و... در شمار کنشهای این پهلوان اسطوره‌ای جای می‌گیرد. گرشاسب پس از همنشینی این اقدامات در کنار هم و بازنمایی عملگرایی شخصیت خویش، خواسته خود را مطرح میکند و خواهان تسلیم شدن رقیب می‌شود. درواقع هدف گرشاسب بازگرداندن توازن از دست‌رفته سلسله‌مراتب قدرت و برتری دادن گفتمان حاکمیت ایرانشهری است؛ بنابراین در ژرفای این رجزخوانیها میتوان انگیزه‌های گروهی را مشاهده کرد.

نگه کن که بر منهراس دلیر چه آوردم از گرز و بازوی چیر
گرفتمش تنها چو جنگ آمدم نه در جنگش از یار ننگ آمدم ...
کنون گر نگیری ره کهنتری نیایی بر شه به فرمانبری
به خاک آرام از ماه گاه تو را براندازم این بارگاه تو را
تنت پیش چنگال شیران برم سرت بر سنان سوی ایران برم
(گرشاسبنامه، بخش نودونهم، بیت‌های ۲۰-۱۹ و ۲۵-۲۳)

ضمایر: هر اندازه در یک متن از ضمایر «ما» و «شما» بیشتر استفاده شود، حس روح گروهی نمود و بروز برجسته‌تری پیدا میکند و تقابل به وجود آمده میان ضمیر اول شخص جمع یعنی «ما» و ضمیر دوم شخص جمع یعنی «شما»، موجب پیدایی گفتمانی تقابلی می‌شود. در تحلیل گفتمان میتوان از «ما» با عنوان «خودی» و از «شما» با عنوان «دیگری» یاد کرد. در این نظریه، «خود و خودی در مقابل دیگری یا غیرخودی مطرح است. آنهایی که بلحاظ خط‌مشی سیاسی و نوع نگرش به مسائل و پدیده‌ها در گفتمان «ما» قرار دارند، خودی و آنانی که در زیر چتر گفتمان رقیب قرار دارند، آنها یا غیرخودی یا دیگری نامیده میشوند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۰).

بررسی کیفیت استعمال ضمایر در *بانوگشاسبنامه* نشان میدهد که نقش این عنصر در تشریح مناسبات قدرت بینافردی مؤثر است. به عبارت دیگر، ضمایر در بازنمایی سلسله‌مراتبیهای نهادینه‌شده در سطح فردی (لایه اول) و اجتماعی (سطح ثانوی) تأثیر بسزایی دارند و جایگاه هر فرد را مشخص میکنند. مهمترین کارکرد ضمیرها در رجزها و مفاخره‌ها، برجسته کردن تمایز میان افراد و تشریح کیفیت قدرت آنهاست.

در منظومه *بانوگشاسبنامه*، زمانی که بانوگشاسب با تمرتاش تورانی مواجه میشود، مونولوگی میان او و سربازان دشمن درمی‌گیرد. پهلوان ایرانی خطاب به شنونده‌ها اعلام میدارد که دارای توان جنگاوری ویژه‌ای است و براحتی تمرتاش را از میان برمیدارد. او در کلام خود با تأکید بر ضمایر منفصل «من» و «تو»، فاصله موجود را بروشنی نشان داده و افتراق فکری و رفتاری را تشریح کرده است. در این رجزخوانی، بانوگشاسب بصورت آگاهانه مبحث

«خودی» و «غیر» را مطرح میکند و با طنین‌انداز کردن چندبارهٔ ضمیرهای منفصل و متصل «من» و «م»، قدرت جسمانی و ظرفیتهای مطلوب جنگاوری خود را به رخ حریف کشیده است. دقت در شیوهٔ کاربرد ضمیرها در بیت‌های ذیل نشان از آن دارد که پهلوان ایرانی قصد دارد از این طریق، فضای روانی نبرد را به سود خود تغییر دهد و سلطهٔ خود را مستولی نماید.

بگویند که این پهلوان شما	یکی بود من کردم او را دو تا
هر آن کس که داری به دل دوستتر	فرستش که زینسان فرستم به در
اگر خود بیایی به دشت ستیز	کنم پیکرت را روان ریزریز
بدان بیشه زان آمدستم دلیر	مرا نیست اندیشه از پیل و شیر

(بانوگشسبنامه، بیت‌های ۶۳۵-۶۳۲)

در جنگ گرشاسب با کابلیها و یاری رساندن او به «اثرط»، پهلوان ایرانی بارها از ضمیر اول شخص مفرد استفاده میکند تا بتواند هم‌مونی و سلطهٔ فکری و نظامی خود را به حریف تحمیل کند. او راهبردهای جنگاورانهٔ خود را بصورت غلوآمیز طراحی و بازگو میکند و با اشاره به ضمیر اول شخص «من» و «م» این پیام را به مخاطب خویش انتقال میدهد که این اقدامات را شخصاً عملی میکند. درواقع گرشاسب از این طریق بر این امر تأکید دارد که از خودباوری لازم جهت رویارویی با دشمن برخوردار است و ترس و رعبی در وجود او دیده نمیشود. کاربرد ضمیر «من» در بیت‌های زیر، مبین فردیت شخصیت راوی است و نقش تأکیدی دارد. گرشاسب که خود را در مقامی برتر از دشمن میداند، به تقابل با گروه رقیب برمیخیزد و تواناییهای جسمانی خود را به رخ میکشد و به مخاطب یادآور میشود که اقبالی برای ایستایی در برابر او ندارد. گرشاسب باور دارد که گفتمان او برحق و گفتمان «دیگری»، باطل است. این امر در فضای تقابلی بوجودآمده از طریق ضمیرها آشکار و قابل لمس است.

ز بس خشم و کین کرد سوگند یاد	که بدهم من امشب بدین جنگ داد
زنم تیغ چندانکه از جوش خون	رخ قیرگون شب کنم لاله‌گون
شب تار و شبرنگ در زیر من	که تابد بر گرز و شمشیر من

(گرشاسبنامه، بخش هشتادوهشتم، بیت‌های ۱۵-۱۳)

زمانی که اسدی از کینخواهی گرشاسب از طلایه‌های سپاه قیروان سخن میگوید، از ضمیر سوم شخص مفرد استفاده میکند. کاربرد این ضمیر بیانگر فاصلهٔ عاطفی میان گوینده و شنوندهٔ پیام در شعر است. ضمیر «او» در رجزها بازتاب قابل توجهی دارد که این امر میتواند ناشی از ابهام‌آمیز و رازآلود بودن شخصیت‌هایی باشد که با این ضمیر معرفی شده‌اند. همچنین میان «من» و «او» فاصله‌ای آشکار وجود دارد که بیانگر عدم تفاهم شخصیت‌ها در برخی موارد است. قطعاً در آثار حماسی این شکافهای عاطفی، بدیهی به نظر میرسد؛ زیرا گفتمان «خودی» و «غیر» در میان است و براساس مؤلفه‌های این گفتمان نمیتوان صمیمت و رفتار دوستانه را بین طرفین انتظار داشت، بلکه طرفین سعی میکنند با طرح مسائل گوناگون، زمینه‌های روحی و روانی نبرد را به سود خود تغییر دهند. با نظرداشت این پیش‌انگاره، گرشاسب در جریان کینخواهی از طلایه‌های سپاه قیروان از این ظرفیت زبانی استفاده میکند تا شکاف گفتمانی و اعتقادی میان خود و «دیگری» را بصورت واضحتری نشان دهد. بسیاری از یاران پهلوان ایرانی از سوی نهادهای موازی قدرت، کشته شده‌اند؛ از این رو هیچ احساس مطلوبی میان این دو گروه دیده نمیشود.

بدو گفت رو همچنین راه جوی ز من هرچه دیدی به شاهدت بگوی
 به تو این بدیها که کردم درست مکافات آن بدسخنهای توست
 (همان، بخش نودوهشتم، بیت‌های ۴۶-۴۵)

وجه فعلها: وجهیت یعنی میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که بطور ضمنی بوسیله عناصر دستوری نشان داده میشود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار یا اشتیاق به آن است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). عده‌ای از وجهیت با عنوان فرضیه‌سازی یاد میکنند و عقیده دارند کارکردهای وجهیت، بیان دیدگاه‌های نویسنده یا گوینده است. فرضهای موردنظر ممکن است با شک و تردید یا قاطعیت بیان شود و این اجبار یا عدم اجبار، موضع و دیدگاه نویسنده را آشکار میسازد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۱۳). در منظومه بانوگشسینامه، فرامرز با رقیب نظامی خود در بیشه‌زار مواجه میشود. این فرد همان رستم است که خود را بصورت ناشناس به فرزند نزدیک کرده است. فرامرز که از این امر بی‌اطلاع است، گفتمان تهاجمی را پیش میگیرد و مخاطب خود را تهدید میکند. درواقع نبرد برای اثبات قدرت در این دشت شکل میگیرد تا جایگاه هر فرد در رأس هرم قدرت مشخص گردد. فرامرز با فردی مواجه است که بیانی تهدیدآمیز دارد و خواستار تسلیم او شده است. همچنین سعی میکند با کاربست هژمونی خشن، قدرت خود را غالب نماید. در این رویارویی، بحث محوری آزادی و اسارت درمیگیرد و گفتمان «غیر» خواهان اسارت و گفتمان «خودی» متمایل به آزادگی است. درنتیجه فرامرز واکنش نشان میدهد و با بیان جمله‌هایی که برخوردار از افعال اخباری است، رویکرد خود را بازنمایی میکند و از قطعیت عزم و اراده خود برای حفظ آزادگی سخن میگوید. «بسامد بالای وجه اخباری، قطعیت متن را بالا میبرد و مبین میزان پایبندی نویسنده به حقیقت گزاره‌هاست» (درپر، ۱۳۹۲: ۱۵۱). بر این پایه، فرامرز در مونولوگ خود از فعلهای «کنم، افکنم، بدرم، بگفتم و نگریدم» استفاده میکند تا فضای روانی جنگ را به دست بگیرد و براساس آن، توازن و تعادلی در قدرت ایجاد نماید.

ندانی که چون من کنم رای جنگ ز بیمم به دریا گریزد نهنگ
 ز نیروی بازوی خارا شکاف شکاف افکنم در دل کوه قاف
 به سرپنجه آهنی روز جنگ بدرم دل شیر و چرم پلنگ
 چو با من به میدان شوی هم‌نبرد ببینی تو کوپال مردان مرد
 بگفتم نیارم به جانتان گزند نگریدم از تیغ من دردمند
 (بانوگشسینامه، بیت‌های ۱۸۱-۱۷۷)

فرامرز با بکارگیری افعالی با وجه اخباری، نفوذ و قدرت خود را بسط داده و از سویی، مواضع طرف مقابل را به چالش کشیده است. او این پیام را به «دیگری» انتقال میدهد که هیچ تردیدی در مواضع خود ندارد. فعل «هستم» در بیت نخست که دو بار تکرار شده است، تأکید بر عظمت خانوادگی (گفتمان فراشخصی) و جسمانی (گفتمان شخصی) فرامرز دارد. تکرار فعل «بود» در بیت دوم هم بیان میدارد که نیاکان این پهلوان از شخصیت‌های برجسته در ایرانشهر هستند و بزرگی و مجد آنها موروثی و شهره است. او پس از این، گفتمان اصلی خود را مطرح میکند و با طرح سؤالی از رقیب (استفهام انکاری)، گفتمان او را مبنی بر تسلیم شدن فرامرز، به چالش میکشد و تردیدهایی در آن وارد می‌آورد. در بیت سوم، وجه فعل، التزامی است و این بدان معناست که فرامرز به عدم قطعیت رویکرد فرد مهاجم باور دارد. در این بیتها، فراوانی استفاده از وجه اخباری در ارتباط با «خود» و کاربست وجه التزامی برای «دیگری»، با قدرت افراد ارتباط مستقیم دارد. فرامرز که به زعم خود از پایگاه اجتماعی، سیاسی و نظامی

قدرتمندتری برخوردار است، از فعلهایی با وجه اخباری بهره میگیرد تا هژمونی نرم یا خشن خود را تعمیم دهد. درمقابل، برای ترسیم سیمایی ضعیف و ستمپذیر از رقیب، از فعلهایی با وجه التزامی استفاده میکند؛ زیرا اراده دشمن را برای ابراز عقیده قطعی به چالش میکشد. درواقع با این عدم اطمینان که از طریق وجه التزامی بازنمایی شده، نبود ثبات فکری فرد مخالف و گفتمان موردنظر وی تبیین شده است. فرامرز در بیت پایانی، دوباره بر عدم تن دادن به اسارت و اهمیت آزادی در ساختار فکری خویش تأکید میکند و این موضع را با ذکر فعلهای «نخواهم و مکن» بازنمایی کرده و به رقیب خود انتقال میدهد.

فرامرز	پور	تہمتن	منم	چو	کوهی	گران	زیر	در	جوشنم
نیا	زال	سام	نریمان	بود	که	او	از	نژاد	کریمان
تو	خود	گو	شہان	بندگی	چون	کنند	سران	هم	سرافکندگی
نخواهم	زبونی	کشیدن	ز	کس	به	ہرزہ	مکن	باد	را
									در قفس

(همان، بیتهای ۳۴۵-۳۴۸)

رستم که از خیره‌سریهای فرامرز و بانوگشسب به ستوه آمده است، تصمیم میگیرد خود را بصورت ناشناس در برابر آنها قرار دهد و با ارباب‌آفرینی مانع تکرار حضور فرزندان در سرزمین تورانیان شود. از این رو در حالیکه نقابی بر چهره دارد، دربرابر آنها ظاهر میشود و به رجزخوانی میپردازد. او در رجزخوانیهای خود از افعالی با وجه اخباری استفاده میکند که بیانگر قاطعیت نظرات اوست. تہمتن که قدرت کلام خود را به نیکی میدانند و از سوی دیگر، با خیره‌سریهای فرزندانش آشنایی دارد، تصمیم میگیرد با استفاده از زبان تهدید و کاربست وجوه اخباری افعال، به فرامرز و بانوگشسب یادآور شود که هرگز از فرمان پدر سرپیچی نکنند.

چنین	گفت	رستم	که	ای	جاهلان	به	خود	گره	وز	بخت	بیحاصلان
همانا	که	تا	ہست	گردون	سپہر	به	من	مہر	زینگونہ	نمود	چہر
برمتان	کنون	پیش	افراسیاب	بر	شہ	ببفزایدم	جاہ	و	آب	...	
کنون	گر	بخواہید	جان	در	بدن	خود	آیید	آسان	به	نزدیک	من
که	تا	من	ببندم	شما	را	دو	دست	برم	پیش	آن	شاہ

(همان، بیتهای ۱۶۰-۱۵۸ و ۱۶۳-۱۶۲)

نتیجہ گیری

در پژوهش حاضر، سطح توصیف رجزها و مفاخره‌ها در *گرشاسبنامه* و *بانوگشسبنامه* با نظرداشت مبانی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان میدهد در *گرشاسبنامه* از کلمه‌هایی استفاده شده است که شجاعت و جنگاوری پهلوانان را بازنمایی میکند. درواقع شاعران با استفاده از کلماتی هدفمند، ظرفیتهای جسمانی این شخصیتها را در ذهن مخاطب تداعی کرده‌اند. معمولاً پهلوانها با ذکر نسب و گوهر خود، موازنه قدرت را که تا حدی به خطر افتاده است، به سود خودشان تغییر میدهند. همچنین کلمه‌ها در منظومه‌های مذکور، رویکرد «شبان و بره» را در گفتمانهای طرح‌شده از سوی شخصیتها نشان میدهد که این امر برای تسری دادن به هژمونی موردنظر طرفین قدرت اتخاذ میشود.

مفاخره‌ها و رجزخوانیها در *گرشاسبنامه* و *بانوگشسبنامه* از سوی پهلوانان و جنگاوران مطرح میشود. آنها از این طریق خود را به مخاطب معرفی کرده و سعی میکنند با تشریح مجموعه‌ای از کنشها و نیز تأکید بر تواناییهای جسمانی خود، شکاف موجود میان رجزخوان با فرد مقابل را در بالاترین حد ممکن نشان دهند و با بزرگنمایی در

شماری از مصداقها، برتری خود را نسبت به گوینده اعلام دارند. هر کدام از شخصیتهایی که در آثار مذکور در برابر هم قرار میگیرند، گفتمانهای مطلوب خود را نمایندگی میکنند.

در سطح همنشینی، باهم آیی شبکه‌های کلمه‌ای در عبارات و جمله‌های متعدد، بسط‌دهنده هژمونی قدرت است. اسدی و مؤلف بانوگشسبنامه با قرار دادن زنجیره‌ای از کلمات، ابعاد منفی و نامطلوب مخالفان فکری شخصیت‌های داستانی را بازنمایی کرده‌اند. شاعران به مبانی فکری و رفتاری دو گروه رقیب پرداخته‌اند و از طریق کاربست و ذکر خوشه‌های کلمه‌ای، اهداف انتقادی شخصیتها را تأمین کرده‌اند.

ضمیرها در این منظومه‌ها، در بازنمایی سلسله‌مراتب نهادینه‌شده در سطح فردی (لایه اول) و اجتماعی (سطح ثانوی) تأثیر بسزایی دارند و جایگاه هر فرد را مشخص میکنند. مهمترین کارکرد ضمیرها در رجزها و مفاخره‌ها، برجسته کردن تمایز میان افراد و تشریح کیفیت قدرت آنهاست. گاهی ضمیرها مبین فاصله عاطفی و فرهنگی شخصیتها و گاهی بیانگر فاصله جایگاه اجتماعی آنها هستند. زمانی که پهلوان از گروه مخالف سخن به میان می‌آورد، کاملاً از ضمیرهای گسسته مفرد استفاده میکند تا نشان دهد طرف مقابل، ارزش چندانی برای او ندارد و شکافی عمیق بین مواضع و گفتمان آنها دیده میشود. افزون بر این، پهلوانها در کلام خود با تأکید بر ضمیر منفصل «من» و «تو»، فاصله موجود را بخوبی نشان داده و افتراق فکری و رفتاری را تشریح میکنند. آنها بصورت آگاهانه مبحث «خودی» و «غیر» را مطرح میکنند و با طنین‌انداز کردن چندباره ضمیرهای منفصل و متصل «من» و «م»، قدرت جسمانی و ظرفیتهای مطلوب جنگاوری خود را به رخ حریف میکشند.

وجه فعلها در رجزها و مفاخره‌ها غالباً اخباری بوده که این امر بیانگر قطعیت مسائل مطرح‌شده است. همچنین اقتدارگرایی یکی از پیامهای مهمی است که با تحلیل فعلها به دست می‌آید. هر اندازه پایگاه اجتماعی شخصیتها پایینتر باشد، میزان استفاده آنها از فعلهایی با وجه التزامی افزایش پیدا میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد استخراج شده است. آقای دکتر رضا اشرف‌زاده راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فرحناز جلالی قاسم‌پور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر بتول فخر اسلام به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از مسئولان پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد تشکر میشود.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aghagolzadeh, F. (2012). *Descriptive culture of discourse analysis and pragmatics*. Tehran: Elmi & Farhangi, p.80.
- Aghagolzadeh, F. and Dehghan, M. (2013). "Analysis of news selection representation methods, based on critical discourse analysis approach". *Journal of Linguistic Essays*, 5 (4), pp. 1-16.
- Aghagolzadeh, F. and Ghiathian, M.S. (2007). 'Dominant approaches in critical discourse analysis'. *Journal of Language and Linguistics*, 3 (5), pp. 39-54.
- Asadi Toosi, Abu Nasr Ali ibn Ahmad. (1975). *Garshasabnameh*. By the efforts of Habib Yaghmai. Tehran: Tahori Library.
- Banoogoshasabnameh. (2003). *Introduction and explanation and correction from RoohAngiz Karachi*. Tehran: Humanities and Cultural Studies Research Institute.
- Darpar, M. (2012). *Critical stylistics (stylistics of Ghazali's letters with the approach of critical discourse analysis)*. Tehran: Elm, p. 151.
- Fairclough, N. (2002). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse*. In Toolan, M. (ed.) *Critical Discourse Analysis*. Vol 2. London: Routledge, pp. 79-80.
- Fairclough, N. (2008). *Critical analysis of discourse*. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran and others. Tehran: Media Studies and Research Center, pp. 67-119.
- Fotuhi, M. (2011). *Stylistics*. Tehran: Sokhan, p. 285.
- Jeffries L. (2010). *Critical Stylistics. The Power of English*. Houndmills Basingstoke: Palgrave Macmillan, p. 19.
- Jorgensen, Ma. and Phillips, L. (2010). *Theory and method in discourse analysis*. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Publishing.
- Motamen, Z.A. (1985). *Persian poetry and literature*. second edition. Tehran: Zarrin, p. 258.
- Yarmohammadi, L. (2006). *Communication from the perspective of critical discourse*. Tehran: Hermes, p. 62.

فهرست منابع فارسی

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸۰.
- آقاگل‌زاده، فردوس. و گیائیان، مریم‌سادات. (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*، (۵) ۳، صص ۳۹-۵۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس. و دهقان، مسعود. (۱۳۹۳). «تحلیل شیوه‌های بازنمایی گزینش خبر، بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». *مجله جستارهای زبانی*، (۴) ۵، صص ۱-۱۶.
- اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: کتابخانه طهوری.

بانوگشسبنامه. (۱۳۸۲). مقدمه و توضیح و تصحیح از روح‌انگیز کراچی. تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

درپر، مریم. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی انتقادی (سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی). تهران: علم، ص ۱۵۱.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی. تهران: سخن، ص ۲۸۵.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. چاپ دوم. تهران: زرین، ص ۲۵۸.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. تهران: هرمس، ص ۶۲.

یورگنسن، ماریان. و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Fairclough, N. (2002). Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse. In Toolan, M (ed.) Critical Discourse Analysis. Vol 2. London: Routledge, pp.79-80.

Jeffrirs L. (2010). Critical Stylistics. The Power of English. Houndmills Basingstoke: Palgrave Macmillan, p. 19.

معرفی نویسندگان

فرحناز جلالی قاسم‌پور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(Email: farahnzjalali@gmail.com)

رضا اشرف‌زاده: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(Email: r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir : نویسنده مسئول)

بتول فخر اسلام: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: BT_FAM12688@YAHOO.COM)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Farhanaz Jalali Ghasempour: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: farahnzjalali@gmail.com)

Reza Ashrafzadeh: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir : Responsible author)

Batul Fakhr Islam: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

(Email: BT_FAM12688@YAHOO.COM)